

پیش‌خواران

«**روابط سیاسی محمدرضا پهلوی و امریکا در دوره کارتر**» در آیینی یک اثر نوانتشار

ایران دوران شاه جولانگاه امریکا

■ **علی احمدی‌فراهانی**



اثری که هم ایک در معرفی آن سخن می‌رود، سعی دارد به بازنمایی ابعاد گوناگون این مقوله بپردازد و واقعیت آن را نمایان سازد. این پژوهش از سوی فریبا اسدی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. آثارنمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات بی‌آمده اشارت برده است:

«بررسی مناسبات دو کشور ایران و امریکا در سال‌های پس از کودتای امریکایی- انگلیسی ۲۸مرداد ۱۳۳۲، نشان می‌دهد روابط این دو، نمونه‌ای کامل از ارتباطات دولت دست‌نشانده بوده است، به گونه‌ای که شاه ایران اغلب تصمیمات خود را با مشورت امریکایی‌ها اتخاذ می‌کرد و امریکا نیز با حمایت کامل از رژیم شاه، ضمن بر آوردن خواسته‌های وی، تمام تلاش خود را جهت حفظ رژیم پهلوی به کار می‌برد. در این دوره امریکایی‌ها در ایران به قدرت کامل دست یافتند، به طوری که طبق نظر آنان، شاه به تأسیس دو حزب مردم و ملیون تن داد تا نشان دهد اصول نظام مشروطه در کشور در حال انجام است، اما این موضوع به خودی خود، نتوانست رضایت دولتمردان امریکا را جلب کند، به طوری که برخی نیروهای امریکایی- سفیری وقت ایران در واشگتنگن یعنی دکتر علی امینی را به عنوان



۱۲۵۶محمدرضا پهلوی در حاشیه دیدبار باجمعی کارتر

بهترین گزینه برای انجام اصلاحات سیاسی تلقی می‌کردند. در واقع، حزب دموکرات امریکا به امینی به عنوان فردی نگاه می‌کرد که می‌توانست با اصلاحاتی چند، مانع رواج کمونیسم در ایران شود. دولت امریکا روی دو موضوع تکیه داشت: حمایت مکرر از امینی و تشکیل کانون مترقی که بعداً در دوره نخست‌وزیری جسنعلی منصور، به حزب ایران نوین تغییر نام داد. در این زمان امینی، رئیس جمهور امریکا شاه را برای انجام دست آوردن و سطح روابط دو کشور، آشکارا تقا پیدا کرد. روابط در دوره ریاست جمهوری ریچارد نیکسون گسترش بیشتری یافت، به گونه‌ای که قرار دادهای مهم نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور منعقد شد. به واقع دوره ریاست جمهوری نیکسون که مناسبات شخصی زیادی با شاه داشت، اوج روابط دو کشور ایران و امریکا محسوب می‌شود. در همین دوره، امریکا چشم‌خود را بر موضوع حقوق بشر در ایران بست! این موضوع، باعث شکل‌گیری فضای پلیسی و امنیتی در ایران شد و ساواک توانست تمامی نیازهای سیاسی مخالف رژیم را سرکوب کند. فضای اختناق با تعطیلی فعالیت‌های تمامی احزاب سیاسی طرفدار حکومت همراه بود و در اسفند ماه سال ۱۳۵۳ با تشکیل حزب واحد رستاخیز، حتی احزاب دولتی هم از فعالیت بازماندند! همچنین مطبوعات به شدت تحت فشار قرار گرفتند و اکثر مطبوعاتی که حتی مورد حمایت دربار بودند، تعطیل شدند. در دوره ریاست جمهوری جرالدفورد از حزب جمهوری خواه، این روابط کماکان ادامه یافت و امریکا آشکارا وبدون قید و شرط، از شاه و اقدامات او حمایت می‌کرد…».



«**پرویز ثابتی، حکایت یک توهم‌پردازی پیرانه‌سر**» در گفت‌ووشنود با قاسم تبریزی (بخش نخست)

شکنجه‌ها در ساواک دوره ثابتی اسرائیلی بود

■ **سمانه صادقی**

پهلوی‌ها در سالیان اخیر، برای پیشبرد پروژه تطهیر به میرغضب خود دخیل بسته‌اند!این تلاش مسفحک به رغم آنکه از ابتدا محکوم به شکست می‌نماید، اما می‌تواند فرصت مناسبی برای بازشناسی پرویز ثابتی قلمداد شود. در گفت‌وشنود پی آمده قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به این مقوله پرداخته است. آغازین بخش از این مصاحبه را پیش روی دارید.

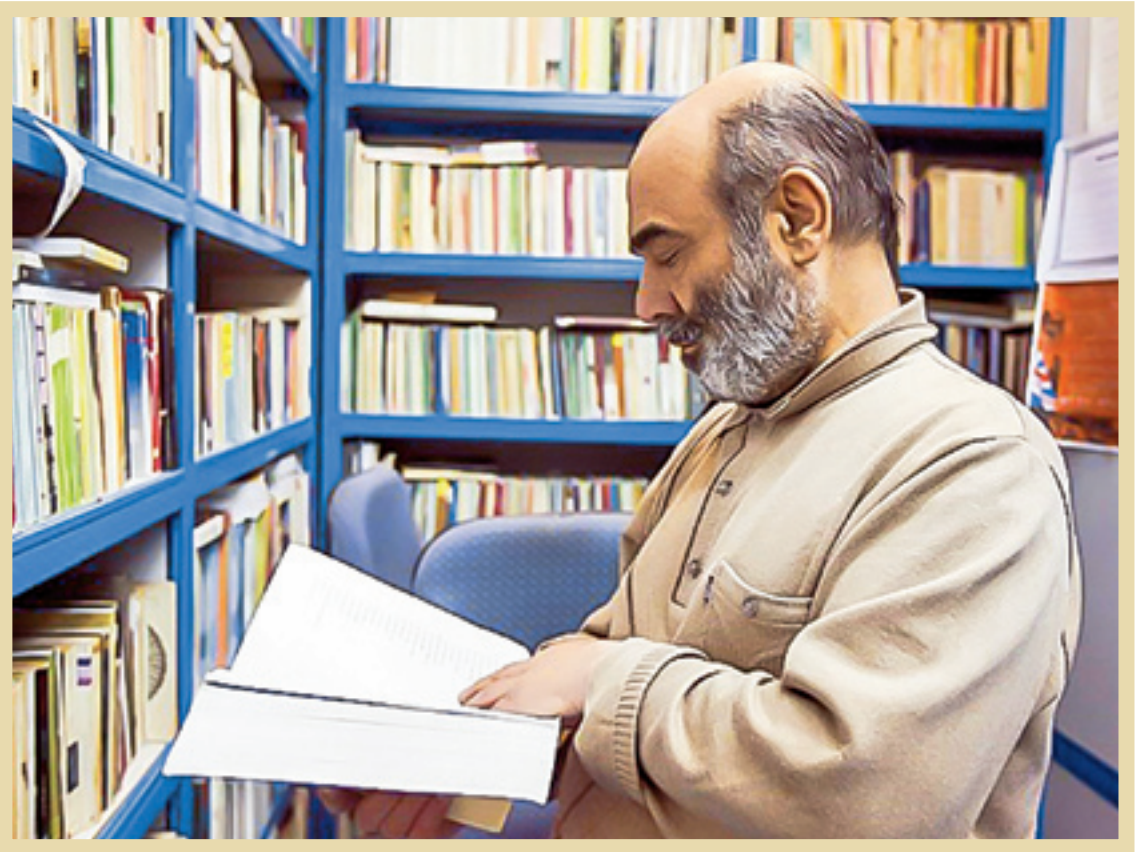
■ ■ ■

به عنوان نخستین سؤال، تحلیل شما از کارکرد ساواک در دوره پهلوی دوم چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم. بی‌تردید وجود تشکیلات امنیتی، در هر حکومت و نظام سیاسی لازم است. این تشکیلات علی‌القاعده، باید آرامش و امنیت را در داخل کشور و اقتدار و مصونیت را در عرصه بین‌المللی حفظ و تثبیت کند. به هر حال وجود حاکمیتان، معاندان و تبهکاران، هم در داخل هر کشور و هم در سطح جهان، امری طبیعی است. با این همه کشور ما در بدو ایجاد سیستم اطلاعاتی- امنیتی خود، دو معضل ریشه‌ای داشت: اول؛ اینکه حاکمیت در کشورمان، ماهیتی استبدادی داشت و نه قانون‌محور. این اراده و منویات شاه بود که خط‌مشی همه نهادها ووزارتخانه‌ها و نهائناً کشور را رقم می‌زد. دوم؛ فاجعه‌بارتر از استبداد در کشور، مسئله استعمار بود. حکومت پهلوی چه در دوره اول و چه در دوره دوم، استقلال نداشت. رضاخان برکنشیده استعمار انگلستان و فرزندش برکنشیده استعمار امریکا بودند، بنابراین سرنوشت کشور در دوره نخست در لندن و در دوره پایانی، در امریکا رقم می‌خوردا خصوصاً از سال ۱۳۳۲ که امریکایی‌ها بر کشور مسلط شدند. در این دوران با ایجاد فرمانداری نظامی به ریاست تیمور بختیار، اختناق و شکنجه در کشور ابعاد وسیعی یافت. فتنار و گسترده بود. در سال ۱۳۳۴، حسین علاء یکی از اعضای لژ فراماسونری، به عنوان نخست‌ وزیر انتخاب شد. در این مقطع، امریکایی‌ها به قدرتشکیل نهادهای امنیتی در ایران می‌افتند، بنابراین اساساً طرح تأسیس ساواک، از سوی آنان طراحی شد. این طرح در اواخر سال ۱۳۳۵، در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، البته ساختار اولیه ساواک، همان شرایط ارکن دوارتش را داشت و امتداد حکومت نظامی به ششمار می‌رفت. اما طراحی آن، با حضور ۱۰ مستشار امریکایی و بر اساس شیوه‌های سازمان سیا انجام گرفت. این مسئله به دو معنی است؛

تاریخ

تاریخ — ۸۸۵۲۳۰۶۰



«**پرویز ثابتی، حکایت یک توهم‌پردازی پیرانه‌سر**» در گفت‌ووشنود با قاسم تبریزی (بخش نخست)

شکنجه‌ها در ساواک دوره ثابتی اسرائیلی بود

اول؛ اینکه وقتی امریکایی‌ها ساواک را تأسیس کردند، می‌دانستند چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند. دوم؛ اینکه این مستشاران نظامی هستند که روندهای جاری و تحقق کامل آنها را مدیریت می‌کنند.

ساواک از چه سالی فعالیت خود را آغاز کرد و مدیریت و طراحی آن چگونه انجام گرفت؟

ساواک بلافاصله پس از تأسیس در سال ۱۳۳۵، فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۳۶ و از سوی امریکایی‌ها، با سیستم اطلاعاتی اسرائیل (موساد) پیوند خورد، خصوصاً به این دلیل که ایران و ترکیه، جزو اولین کشورهای اسلامی بودند که اسرائیل را به رسمیت شناختند. بعد از کودتای مردادمه‌ماه ۱۳۳۲، امریکایی‌ها در درون حکومت و جامعه ایران، سه ابزار را برای خود طراحی کردند: صهیونیست‌ها، ماسون‌ها وبهائیان. این سه ابزار تا سال ۱۳۵۶ همچنان فعال بودند.

در ادوار فعالیت ساواک، خشن‌ترین شکنجه‌ها در کدام مقطع انجام شد؟

از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ – که تیمور بختیار در رأس ساواک قرار داشت – شکنجه‌ها شدید بود. در این مقطع عمدتاً سرهنگ امجدی و سرهنگ زیبایی، مسئول زندان‌ها و شکنجه زندانیان بودند. سرهنگ زیبایی در این دوره به حدی شکنجه را گسترش داد که در سال ۱۳۵۰ حاکمیت او را از کشور خارج کرد و پس از آن، سرنوشت وی مشخص نشد! حتی خانواده‌اش هم نمی‌دانستند که او به کجا رفته‌است! امجدی اما پس از او، در ساواک باقی ماند. در اواخر سال ۱۳۴۹، تیمور بختیار که همچون جان اف کندی به دنبال تغییر حاکمیت در ایران بود، سفری به امریکا کرد و آمادگی‌اش را برای در دست گرفتن حکومت اعلام نمود! این خبر پیش از بازگشتش به کشور، به گوش شاه رسید! بختیار در این سفر، مترجم جوانی به نام عالیخانی را به همراه خود داشت. اینکه آیا عالیخانی به شاه اطلاع داده یا انگلیسی‌ها را نامی‌دانیم، به هر صورت بختیار وقتی به کشور بازگشت، سرعاً از همه سمت‌هایش برکنار و بعد از مدتی به اروپا تبعید شد. البته او در این دوره، به نام عالیخانی باقی‌ماند. به همین خاطر هم به لبنان رفت، مقداری سلاح خرید و سپس به عراق عزیمت کرد. در آن مقطع سرلشکر حسن پاکروان، به جای او مدیریت ساواک را عهده‌دار شد.

پرویز ثابتی از چه دوره‌ای به ساواک وارد شد؟ چگونه ترقی کرد و نهائناً به ریاست اداره سوم رسید؟

ثابتی متولد سال ۱۳۱۷ در سنگسر و از خانواده‌های

فعال بهائی بود. در دانشگاه تهران حقوق می‌خواند و در همان دوران، به عنوان منبع ساواک نیز فعالیت می‌کرد. بعد از آن طی دوره کوتاهی معلمی می‌کرد، اما نهائناً تا سال ۱۳۳۸ وارد ساواک شد. البته در یکی از گزارشات ساواک آمده که او در سال ۱۳۴۰ به طور رسمی وارد ساواک شده است. احتمالاً تا پیش از آن، به صورت آزمایشی فعال بوده است. از سوی دیگر بعد از ماجرای حمله به مدرسه فیضیه قم و قتل عام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، پاکروان از ریاست ساواک برکنار شد. پس از او، نعمت‌الله نصیری را به ریاست ساواک گماشتند. نصیری فردی فداقل عقول بودند که پیرامون حرکت‌های سیاسی یا به ششمار می‌رفت، بنابراین هر چه را که شاه می‌گفت، بی‌چون و چرا انجام می‌داد و از خود اراده و نظری نداشت. در ساواک مهم‌ترین اداره کل، اداره سوم بود. این اداره، مسئول فرارهای امنیت داخلی کشور بود. امنیت داخلی هم شامل نظارت بر احزاب و جمعیت‌ها، مساجد، حسینیه‌ها، شخصیت‌های سیاسی و مطبوعات می‌شد.

اداره سوم، یک اداره یکم عملیات داشت که پرویز ثابتی در سال ۱۳۴۵ به ریاست آن رسید. این اداره زمینه‌های شتود، نفوذ و جمع‌آوری اطلاعات را فراهم می‌کرد. در این مقطع برنامه‌ریزی ترور تیمور بختیار، به ثبئی سپرده شد. او هم با فرستادن چند سرهنگ به نزد تیمور بختیار – که به آنها علاقه و اعتماد داشت- برنامه ترور را با موفقیت اجرا کرد. این موفقیت نردبان ترقی ثابتی شد، خصوصاً که قضیه به شخص شاه برمی‌گشت. ثابتی در این دوره، مورد توجه و پذیرش شاه واقع شد. همچنین از آنجا که نوعی یکه‌تازی در ساواک پیدا کرد. گزارشات او، بسیار مورد توجه و پذیرش شاه واقع شد. آقای احمداحمد، ثابتی اهل صحبت و تحلیل بود، به عنوان مقام امنیتی نیز لقب گرفت، حتی گاهی که می‌خواستند دیدگاه‌های ساواک را مطرح کنند، او این کار را انجام می‌داد. نهائناً در سال ۱۳۴۹، ثابتی معاون دوم اداره سوم و در سال ۱۳۵۲، رئیس اداره سوم ساواک شد. پیش از او، سرلشکر ناصر مقدم مسئول آن اداره بود.

در دوره جدید، پرویز ثابتی چه عملکردی در ساواک داشت؟

از این مقطع، ارتباط پرویز ثابتی با سیا و موساد آغاز شد. در این دوره شاهد حضور مستشاران امریکایی و همچنین متخصصان آموزش بازجویی و شکنجه اسرائیلی در ساواک هستیم. علاوه بر این در بهمن ماه ۱۳۵۰، کمیته مشترک ضدخرابکاری زیر نظر اداره سوم آغاز به کار می‌کند، بنابراین از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷، هر گونه دستگیری، شکنجه، زندان، تبعید و اعدام،

در آن شهر ساکن بودند. در اسناد ساواک آمده است که بعد از پخش عکس‌ها، مردم گفته‌اند که کار، کار ساواک است! علاوه بر این ساواک به منظور اختلاف‌افکنی میان شخصیت‌ها، بیابیه‌هایی را به نام آقای فلسفی علیه آقای فخرالدین حجازی منتشر ساخت. ساواکی که باید امنیت و وحدت داخلی جامعه را حفظ می‌کرد، در سالیان ۱۳۴۳-۱۳۴۲ بین فارس و ترک اختلاف می‌انداخت! این روش انقدر موفق بود که پرویز ثابتی در سال ۱۳۵۶ گفت: باید دوباره همان طرح اختلاف‌افکنی ترک و فارس را اجرا کنیم! البته هرکس دیگری هم به جای او بود، همین شیوه‌ها را اجرا می‌کرد، چون ساواک در اختیار انگلیسی‌ها، امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بود. بررسی و تحلیل مسائل را انگلیسی‌ها بر عهده داشتند، شیوه‌های شکنجه و بازجویی را اسرائیلی‌ها آموزش می‌دادند و مدیریت کلان هم در دست امریکایی‌ها بود. با آنکه ساواک در دوره ثابتی در اوج بود، اما رفته‌رفته شکنجه و دستگیری دیگر پاسخگوی حفظ رژیم نبود و پهلوی داشت آخر خط را می‌دید! چند روز قبل کسی با من تماس گرفته بود که شما بر اساس اسناد شکنجه‌های ساواک را افشا کنید!

گفتم: ساواک که شکنجه‌هایش را سند نمی‌کرد، فقط در مورد تعقیب و دستگیری سند می‌زد. بیش از ۷۰۰ سند در مورد کتاب‌های ممنوعه وجود دارد که عمدتاً با امضای ثابتی است. دستگیری‌ها و اجرای عملیات هم، عموماً با امضای ثابتی به عنوان مدیر کل اداره سوم انجام می‌گرفت. در این دوران شاهد آن هستیم که از نوچوان ۱۱ساله تا پیرمرد هشتادوچندساله، از سوی ساواک دستگیر شده‌اند. به عنوان مثال، آقای محمدحسن رجعی دولانی را در سن ۱۴سالگی دستگیر می‌کنند. خانم رضوانه دباغ و خانم سوسن حدادعادل هم در ۱۴سالگی بازداشت می‌شوند. خاتم حسینی به خاطر نوشتن یک انشار در ۱۴سالگی دستگیر و مورد شکنجه قرار می‌گیرد. فرزندان آیت‌الله طالقانی، یعنی آقا مهدی و حسین آقا هم همینطور. حال پرویز ثابتی پس از چهار دهه ادعا می‌کند که اصلاً شکنجه‌ای در کار نبوده است!

امروزه جمهوری اسلامی نیز از سوی ضدانقلاب متهم به استفاده از شکنجه است! این مسئله چقدر صحت دارد و آیا می‌توان رفتار بازندان در دوره کنونی را با دوره مسئولیت ساواک مقایسه کرد؟

شکنجه در جمهوری اسلامی، شایعه‌ای بود که برای اولین بار، از سوی منافقین و در اواخر سال ۱۳۵۹ مطرح شد. بنی‌صدر هم برای تسویه حساب با جناح خط امام، آن را بزرگ کرد، بنابراین همان موقع حضرت امام، شهید محمدمنتظری را برای بررسی موضوع به زندان‌ها فرستادند. البته در پایان بررسی‌ها مشخص شد چنین چیزی صحت ندارد. بعد از آن نیز با شروع مبارزات مسلحانه از سوی سازمان منافقین و دیگر گروه‌ها در ۲۰خردادماه ۱۳۶۰ و اغضب دستگیری‌ها، آنان مجدداً برای تیربه خود، وجود شکنجه در زندان‌ها را مطرح کردند. در حالی که شکنجه، هم در قانون اساسی و هم در اسلام حرام است، حتی اگر فردی یک ضربه معمولی به فرد دیگری بزند، باید بابت آن دیه بپردازد! آنچه ما در اسلام به عنوان مجازات داریم، محدود و تعزیرات است. منافقین حدود اسلامی را به عنوان شکنجه مطرح می‌کردند!

حتی مورد داشتیم که در همان دوران، منافقین با ساواک در پشت یکی از اعضای خود شعاری نوشته‌اند که آن را به نظام منتسب کنند! این روند برای بدنام کردن جمهوری اسلامی، شیوه‌ای بود که خناتان و جلیان‌مناق از آن استفاده می‌کردند. در این باره، باید به مسائلی توجه کرد. نکته اول؛ ما می‌گوییم که در زمان پهلوی، از اسرائیل برای آموزش شکنجه‌گری به ایران می‌آمدند، حال آنها می‌گویند که در جمهوری اسلامی، چه کسی به ما آموزش شکنجه داده است؟ ما با آن‌وس صحبت می‌کنیم، آدرس مستند آنها چیست؟ خوب است بدانید که وقتی خانم دباغ و خانم جمیله پواشا درباره دوران زندان‌شان صحبت کردند، مشخص شد در خیلی از موارد، شکنجه‌های‌شان شبیه هم بوده است چرا که شکنجه‌گران هر دو سیستم، از سوی مأموران اسرائیل آموزش دیده بودند. نکته دوم؛ رژیم برای چه مبارزان قبل از انقلاب را شکنجه می‌کرد؟ به خاطر پایبندی آنها به کلیت اسلام و مبارزه با امریکا و اسرائیل و استبداد شاه و منافه‌ها، یعنی رژیم پهلوی کسی را به خاطر خیانت به منافع ملی، دستگیر نکرد. کامیاب‌ک از شخصیت‌های مبارز و مسلمان ما، بسته به کشورهای بیگانه بودند؟ موضوع دیگر اینکه سیستم بازجویی ما، زیر نظر قضاتی نظیر آیت‌الله محمدی گیلانی عمل می‌کرد، یعنی قضات ما یا مجتهد بودند یا قریب‌الاجتهاد. این قضات حدودی شرعی را تنفیذ می‌کردند که در قانون اساسی و حتی از قبل در قانون مدنی ما وجود داشته است. مجوزهای شکنجه وحشیانه در ساواک، از کجا و با کدامین مشروعیت صادر می‌شد؟ جالب است بدانید که هرکس در سالیان اوج ترور منافقین دستگیر می‌شد، اگر بیمار بود، به بیمارستانش می‌بردند، در حالی که همان فرد با وجود زندانی بودن، با تشکیلات منافقین در پارسیں در تماس بود! جالب است که امیرانظام اینجا در زندان بود، اما رادوبن اسرائیل مصاحبه‌اش را پخش می‌کرد! ما موارد اینچنینی، کم نداشتیم و نداریم. حال امروز که زندانیان تلفن همراه، کامپیوتر و سایر وسایل ارتباطی را هم در اختیار دارند و از درون زندان، شبکه‌های اجتماعی خود را به‌رغم می‌کنند! به همین دلیل است که می‌گوییم وجود شکنجه، تنها اتهام ضدانقلاب به جمهوری اسلامی بوده است. حال به فرض بعید، شاید فردی سرخود خطایی کرده باشد، اما سیستم و حاکمیت در آن مسیر نیست. آن اشتنفا را باید در حد و اندازه خود دنبال کرد.

د

ارتباط پرویز ثابتی با سیا و موساد، پس از آغاز ریاست وی بر اداره سوم ساواک آغاز شد. در این دوره شاهد حضور مستشاران امریکایی و همچنین متخصصان بازجویی و شکنجه اسرانیلی در سازمان امنیت هستیم. علاوه بر این در بهمن ماه ۱۳۵۰، کمیته مشترک ضد خرابکاری نیز آغاز به کار می‌کند، بنابراین از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷، هر گونه دستگیری، شکنجه، زندان، تبعید و اعدام، عمدتاً زیر نظر ثابتی و اداره سوم انجام می‌گرفت

عمدتاً زیر نظر ثابتی و اداره سوم انجام می‌گرفت. اوج دستگیری‌ها نیز مربوط به در این دوره می‌شود. تا به امروز توانستیم بیش از ۸هزار و ۵۰۰تن را شناسایی کنیم که از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ دستگیر شده و به کمیته مشترک ضدخرابکاری انتقال یافته‌اند. البته این آمار، تنها مربوط به دستگیرشدگان تهران است. زندانیان زندان‌های مشهد، برازجان و عادل‌آباد شیراز و امثالهم به‌اند. در این دوره، شاهد تشکیل کمیسیون مشترک اطلاعاتی میان ایران، ترکیه و اسرائیل نیز هستیم. ما گزارشات بسیاری از این کمیسیون در اختیار داریم. ثابتی یکی از کسانی بود که عمدتاً در جلسات آن شرکت می‌کرد.

این کمیسیون مشترک، چه وظایفی بر عهده داشت؟

ظواهرش حفظ امنیت سه کشور، ولی در حقیقت هدف‌شان جاسوسی در کشورهای عربی مانند: عراق، سوریه، لیبی و به خصوص مصر و دیگر کشورهای منطقه بود. در این دوره حوزه خارجی اگر چه باید زیر نظر اداره هشتم ساواک می‌بود، ولی اداره سوم (بخش امنیت داخلی)، ایستگاه‌هایی را برای خود در کشورهای اروپایی و امریکایی در دست کرد، یعنی سفارت فرد با افرادی به برخی مناطق می‌فرستاد که پیرامون حرکت‌های سیاسی یا دانشجویی فعالیت کنند. مثلاً پرویز خوئاساری را به عنوان کارمند وزارت امور خارجه به اروپا فرستاده بودند، در صورتی که او به عنوان نیروی اطلاعاتی فعالیت می‌کرد.

به برخی معتقدند پرویز ثابتی از آن روی که بهائی نبود، این جنایات را نسبت به انقلابیون مسلمان انجام می‌داد. ارزیابی شما در این باره چیست؟

این تحلیل، بسیار ضعیف است! آرش هم از شکنجه‌گران و البته بهائی بود، منتها سخن این است که اگر غیر از ثابتی، شخص دیگری هم در این جایگاه قرار می‌گرفت، همین جنایات را انجام می‌داد، مثل زربیای و امجدی. در این حد می‌توان گفت، اگر او به دلیل کینه و عداوت با آنجا که اسلام داشت، نسبت به روحانیون و مبارزان مسلمان داخلی هم شامل نظارت و احزاب و جمعیت‌ها، مساجد، حسینیه‌ها، شخصیت‌های سیاسی و مطبوعات می‌شد. هم در دوره مسئولیت او، شاهد تعطیلی مراکز آموزشی مساجد هدایت، مسجد الجواد، حسینیه ارشاد و دستگیری بسیاری از علما و تبعید آنها شتود. نفوذ و جمع‌آوری اطلاعات را فراهم می‌کرد. در این مقطع برنامه‌ریزی ترور تیمور بختیار، به ثبئی سپرده شد. او هم با فرستادن چند سرهنگ به نزد تیمور بختیار – که به آنها علاقه و اعتماد داشت- برنامه ترور را با موفقیت اجرا کرد. این موفقیت نردبان ترقی ثابتی شد، خصوصاً که قضیه به شخص شاه برمی‌گشت. ثابتی در این دوره، مورد توجه و پذیرش شاه واقع شد. همچنین از آنجا که نوعی یکه‌تازی در ساواک پیدا کرد. گزارشات او، بسیار مورد توجه و پذیرش شاه واقع شد. آقای احمداحمد، ثابتی اهل صحبت و تحلیل بود، به عنوان مقام امنیتی نیز لقب گرفت، حتی گاهی که می‌خواستند دیدگاه‌های ساواک را مطرح کنند، او این کار را انجام می‌داد. نهائناً در سال ۱۳۴۹، ثابتی معاون دوم اداره سوم و در سال ۱۳۵۲، رئیس اداره سوم ساواک شد. پیش از او، سرلشکر ناصر مقدم مسئول آن اداره بود.

شکنجه‌های ساواک، به چه شیوه‌هایی انجام می‌شد؟

شکنجه‌های ساواک، یک نوع نبود. دکتر مهباز خلیلی در کتابی به نام «شکنجه در عصر پهلوی» این موضوع را تشریح کرده است. او قبلاً از اعضای حزب توده بود که سپس مدافع رژیم پهلوی شد! خلیلی چون روان‌شناس بود، بعد از پیروزی انقلاب از او خواستند درباره شکنجه‌های ساواک کتابی بنویسد، البته او ابتدا گفته بود که بدون سند نمی‌نویسم، بنابراین ۱۵۰ حلقه فیلم از کسانی را که از سوی ساواک شکنجه شده و در موزه عبرت تهیه شده بود، در اختیارش گذاشتند. او آن فیلم‌ها را دید و بسیار تعجب کرد! بعد از آن خواست تا با بعضی از آنها صحبت کند. نهائناً بر اساس همان خاطرات، کتابی نوشت که ۸۴نوع شکنجه در ساواک را معرفی و تشریح می‌کرد! یکی از شکنجه‌های ساواک، ترور شخصیت‌های روحانی و مبارز مسلمان یا بدنام کردن آنها بود. مرحوم ججت‌الاسلام آقای ششونی تعریف می‌کردند: شبی برای سخنرانی به مسجد هدایت رفته بودم. بعد از سخنرانی، آیت‌الله طالقانی پاکت ضخیمی به من دادند! این در حالی بود که ایشان بابت سخنرانی در مسجد خود، به وعاظ پولی نمی‌دادند. با تعجب پاکت را در جیب گذاشتم و به منزل بردم. در منزل وقتی پاکت را باز کردم، دیدم از عکس من برای مونتاز یک صحنه استفاده کرده‌اند! ساواک این کار را در مورد مرحوم آقای فلسفی و مرحوم شیخ‌حسین لنگرانی هم انجام داد. چنین تصاویری از لنگرانی را در شهر رشت نیز پخش کردند! چرا که اقوام و دو تن از برادران ایشان،



پرویز ثابتی در یک گفت‌وشنود مطبوعاتی در کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک